



{۷} مردان را سهمی است از آن چه پدر و مادر و نزدیکان پس از خود گذارده‌اند و زنان را سهمی است از آن چه پدر و مادر و نزدیکان پس از خود گذارده‌اند هر چه باشد کم یا بیش سهمی است اندازه‌گیری شده.

لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿٧﴾

{۸} و هنگامی که خویشان و یتیمان و مسکینان تقسیم را حاضر شدند از آن روزی‌شان دهید و گفتاری پسندیده بگویید برای ایشان.

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ

{۹} و باید نگران بشوند کسانی که اگر از پس خود فرزندان ناتوانی باقی گذارند برایشان می‌ترسند، پس باید پروا گیرند خدای را و باید گفتاری استوار بگویند.

قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٨﴾
وَلِيُخْشِ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا

{۱۰} بی‌گمان کسانی که دارایی‌های یتیمان را از روی ستم می‌خورند جز این نیست که به صورت آتشی در شکم‌های خود می‌خورند و به زودی در آتشی برافروخته خواهند افتاد.

قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٩﴾
إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ

{۱۱} خدا شما را درباره‌ی فرزندان‌تان سفارش می‌کند: برای نراست مانند بهره‌ی دو ماده، پس اگر بیش از دو زن باشند دوسوم بازمانده آنان راست و اگر یکی است یک دوم او راست. و برای هر یک از پدر و مادر یک ششم است از آن چه بازمانده اگر

سَعِيرًا ﴿١٠﴾
يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلَا يُوَیِّهَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا



فرزندی دارد، اما اگر فرزندی ندارد و پدر و مادرش از او ارث ببرند مادرش یک سوم می‌برد، و اگر برادرانی دارد پس مادرش یک ششم می‌برد پس از پرداخت وصیتی که کرده یا بدهی که داشته، پدران و فرزندان تان را نمی‌دانید که کدامیک برای شما در سودمندی به شما نزدیکترند. فریضه‌ای است از خدا بی‌گمان خدا بسیار دانا و بس استوار کار است.

{ ۱۲ } سهم شما یک دوم باز گذاشته همسران تان

است اگر فرزندی نداشته باشند، پس اگر فرزندی داشته باشند بهره شما یک چهارم باز گذاشته آنان است بعد از پرداخت وصیتی که می‌کنند یا وامی که داشته‌اند، و بهره زنان تان یک چهارم باز گذاشته شماست اگر فرزندی نداشته باشید، و اگر فرزندی داشته باشید یک هشتم باز گذاشته شما ایشان را است بعد از پرداخت وصیتی که کرده‌اید یا وامی که داشته‌اید، و اگر مردی که از او ارث می‌برند کلاله باشد [یعنی پدر و مادر و فرزند نداشته باشد]، یا زنی که از او ارث می‌برند برادر یا خواهری داشته باشد، هر یک از آنان یک ششم می‌برند، پس اگر بیشتر از آن باشند در نتیجه همگی شریکند در یک سوم بعد از پرداخت وصیتی که می‌کنند یا وامی که داشته‌اند بدون وارد آوردن زبانی [به ارث در وصیت کردن]. سفارشی است از خدا و خدا بس دانا و بس بردبار است.

{ ۱۳ } آن حدود خداست و هر کس خدا و رسولش

السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا

حَكِيمًا ﴿۱۱﴾

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَاللَّهُ الرَّبُّعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَكَهْ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿۱۲﴾

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ



را فرمان برد او را به بهشت‌هایی درآورد که از بن
آن‌ها نهرهایی روان است، جاودان در آن هستند و
آن است همان کامیابی بس بزرگ.
{ ۱۴ } و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند و از
حدودش تجاوز کند او را به آتشی درآورد که
جاودان در آن است و او راست عذابی خوارکننده.

يُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾
وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ
يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ
مُهِينٌ ﴿١٤﴾

شرح لغات:

نصيب: بهره، سهم، آنچه نصب و بر پا شده. از نَصَبَ: چیزی را به پاداشت، بر
زمین محکم کرد، بیماری یا اندوه ناراحتش کرد، به دردش آورد.
مفروض: تقدیر شده، اندازه یافته.
درایة: (لا تدرن): تحقیق و بررسی است تا واقع مکشوف شود.
کلاله: آن‌که نه پدر دارد و نه فرزند، آن‌که چسبیده نَسَبی به شخصی نیست،
خویشانی جز پدر و مادر و فرزند. (به معنای مصدری): درماندگی. از کَلَّ: رنجیده
شد، درمانده گردید، شمشیر کند شد، بر او احاطه کرد، به او اکلیل پوشاند.
یورث (به فتح راء، فعل مجهول): کسی که ارث برده شود، (به کسر راء فعل
معلوم هم خوانده شده): به ارث گذارنده.

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ
الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا».

بیانی کلی و قانونی و خبر از واقعیت است نه به صورت حکم و تفصیل بیان
برای مرد و زن. «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ... وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ»، به جای عطف «لِلرِّجَالِ وَ
لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ» به حکم ارث زنان و اشعار به خلاف حق بودن رسوم جاهلیت در



عرب و غیر عرب دارد که زنان حَقّ ارث نداشتند. «اقربون»، به معنای تفصیل و دلالت به هر چه نزدیک تر دارد و مشعر به قانون کلی ارث می باشد. اولی القربی، ذوی القربی، اعم از نزدیک و دور است: حقی است برای مردان و هم زنان، که از آنچه پدر و مادر نزدیک ترها پس از خود گذارده در گذشته اند، هر چه باشد کم و بیش، سهمی پابرجا با اندازه مخصوص دارند.

اصل ارث بردن نزدیک ترها، هم فطری است که با اختلاف در مقدار و اشخاص در میان همه ملل بوده است، و هم بر طبق اصل اقتصادی مالکیت تولید کننده. زیرا نیروی انسانی که برای تولید به کار می رود، محرک آن یک قسمت، تأمین زندگی افراد مولد است، و محرک بیشتر، تأمین زندگی آینده کسان است که علاقه و عواطف آن را برمی انگیزد، و هم تأمین عدالت اقتصادی در توزیع مال می باشد. اما مقدار سهام مفروض را، چنان که حق واقعی است و چنان که هست، [هیچکس] چون خالق نظام در نمی یابد. از این جهت عادات و قوانین بشری دچار اختلاف و اختلال می گردد: «أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَعْمًا». (آیه ۱۱ همین سوره) «نَصِيبًا مَّفْرُوضًا»، حال مؤکد و مبین همین حقیقت است که مانند همه امور آفرینش و حیات، تقدیر و اندازه گیری شده است: ﴿الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾^۱، ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾^۲.

«وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا».

حضور هنگام تقسیم سهام ارث، اشعار به این دارد که این حاضر شوندگان،

۱. همان کسی که اندازه گذاشت و هدایت کرد. الاعلی (۸۷)، ۳.

۲. و هر چیزی در نزد او به اندازه ای است. رعد (۱۳)، ۸۰.



چشم داشت به ماترک دارند. «أُولُوا الْقُرْبَى» غیر از اقربون است که نصیب مفروض دارند، و همین که در ردیف عموم «الْأَيْتَامِ وَالْمَسَاكِينِ» آمده، مشعر به نیازمندی اولو القربی دارد. «فَازْرُقُوهُمْ»، ظاهر در وجوب است مگر به دلیلی. ضمیر «منه» راجع به ما ترک است. «وَقُولُوا لَهُمْ»... اشاره به این است که چون این‌ها دارای نصیب مفروض نیستند، نباید با خشونت و بدزبانی که شما هیچ حقی ندارید، آنان را طرد کرد.

«وَلِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا».

به قرینه «وَلِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»، توصیه است درباره ذریه ضعافی که پس از خود می‌گذارند که آن‌ها را محروم ندارند و درباره سرپرستی و نگهداری نصیب‌شان سخنی محکم و قانونی بگویند که ضمانت اجرایی داشته باشد. و شاید که راجع به نصیب‌ها باشد که باید نصیب صغار ناتوان را مفروض و از آن‌ها سرپرستی کنند، و با آنان سخنی گویند که منطبق با احکام و مصلحت باشد. «قول سدید» اشعار به همین گونه سخن دارد، «قول معروف» که در آیه قبل آمده، همان است که شناخته و پذیرفته شود. و شاید که راجع به وارثان و درباره حاضرین وقت تقسیم باشد که باید نگران باشند از این که پس از خود ذریه ضعیفی باقی گذارند. و می‌شود که آیه تعمیم داشته باشد که همه این‌ها باید نگران آینده ذریه ضعیف خود باشند. حرف «لو» و نکره آمدن ذریه، بیان تمثیلی است از کسانی که ذریه ناتوانی پس از خود و بی‌سرپرست و می‌گذارند که درباره آن‌ها ترسناک‌اند که کسی از آن‌ها سرپرستی نکند و یا حق‌شان را از میان ببرد، این‌گونه مردم باید نگران باشند و حق ذریه دیگران را از میان نبرند و به آنان برسند. چه هرگونه نیت و عمل خیر و شری چنان



انعکاسی در جهان و طبایع بشری دارد که در همین جهان ممکن است به شخص و تیره و کسان ولی برگردد.

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا».

چون اکل یعنی «خوردن» وارد شدن در شکم است، ظرف و جمع «فِي بُطُونِهِمْ» معنایی بیش از آن دارد که جایگزین و استقرار در اعماق و درون هاست، که به قرینه «سَيَصْلُونَ سَعِيرًا»، اشعار به حال دارد و «نارا» نوعی آتش است: آن‌ها که اموال یتیمان را ستمکارانه می‌خورند، در همان حال که می‌خورند و وارد شکم خود می‌کنند، همانا می‌خورند و در درون‌های خود آتشی جای می‌دهند. ستمکاری نوعی آتش است که در دل‌ها ذخیره می‌شود، آن‌هم ستمی که به ناتوان‌ترین و بی‌پناه‌ترین افرادی چون یتیمان شود. این آتش که در آینده دور و نزدیک شراره می‌کشد و بیرون می‌زند: «سَيَصْلُونَ سَعِيرًا»، دلالت بر چنین آینده‌ای دارد. آیه سابق انعکاس چنین ظلم و تجاوزی را در دنیا و ظاهر زندگی می‌رساند و این از ذخیره چنین مواد انفجاری در درون‌های ستمکاران بیم می‌دهد. **«بیان‌القرآن و زمانه ما»**

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلَا بُوَيْهَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَوَلَدٌ وَوَرِثَةٌ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينِ آبَاؤِكُمْ وَ أبنَاؤِكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا».

هم توصیه است تا از آن عدول نشود، و هم خبر از حقیقت و بر طبق آن است، و



هم حکم: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» به جای: «ان تكون للذكر مثل حظ الانثيين». ظاهر «أَوْلَادِكُمْ» با اضافه «اولاد» به «کم» بلا واسطه است. چون اولاد اولاد، سهم واسطه را که پسر یا دختر باشد می‌برند. خبر و حکم سهم ذکور به مقیاس و تشبیه به سهم ثابت و مقرر زنان، اشعار به این واقعیت دارد که سهم مردان همین دو برابر زائد سهم زنان و مسلم است که محیط این حکم، اهمیت این حکم انقلابی را می‌نمایاند. همان محیط جاهلیت عرب و غیر عرب که پسران، بخصوص پسران گزیده، همه یا بیشتر ارث را می‌بردند و زنان نه تنها یکسر از میراث محروم بودند، حق مالکیت هم نداشتند و اگر به کاری و ادار می‌شدند محصول آن را نمی‌توانستند خود تصرف کنند. پس این آیه هم تحدید میراث ذکور است و هم اثبات میراث زنان، چنان‌که هر تعبیر مشابهی این را نمی‌رساند: مانند «للانثی نصف حظ الذکر» و نیز این بیان صورتی را می‌نمایاند که پسر و دختر در میان باشند، چه اگر وارث، یک دختر و یا بیش از دو دختر باشد سهم بیشتری دارد که در همین آیه تبیین شده است. از این نظر «حَظُّ الْأُنثِيَيْنِ» آمده نه «حَظُّ الْأُنثَى: دو حظ دختر».

«فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ». ضمیر «كُنَّ» به اعتبار خبر «نساء» راجع به اولاد است. این فرض عطف و تفریع آن به فرض است که از ظاهر «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» برمی‌آید: این در صورتی است که دختر و پسر با هم باشند، پس اگر نباشد چه حکمی دارد؟ اگر دخترها بیش از دو بودند برای آنان دو ثلث ما ترک است و اگر همین یکی بود برای او نصف است. سهم دو دختر به تنهایی نیز دو ثلث است و چون تعبیر «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» متضمن آن است، تصریح نشده است. چه با بودن یک پسر و یک دختر، پسر دو ثلث یک دختر را و دو دختر دو ثلث را می‌برند.

«وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُّ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ». عطف ابوین به اولاد



و اضافه به ضمیر و تکرار ضمیر «منهما» دلالت بر هم طبقه بودن آنها دارد. ضمیر «ابویه» راجع به فاعل «ترک» است که منظور همان شخص درگذشته می باشد که فرزندان از او ارث می برند: پدر و مادر همان درگذشته که سهام فرزندان تعیین شده است، هر یک، یک ششم می برند اگر برای پدر فرزندی خواه از مادر شخص درگذشته یا زن دیگر باشد. پس اگر پدر فرزندی ندارد و وارثش همین پدر و مادر باشند، مادر یک ثلث می برد.

«فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ...». «اخوة» اعم از برادر و خواهر است و بودن آنان دلالت بر نبودن طبقه اول دارد و اینان در طبقه دوم مانع یک ششم ارث مادر می شوند. این اولین آیه ارث در پیرامون تثبیت حق زنان از دختران و مادران در مقابل حق مردهاست، چنانکه از تعبیرات و تقدم و تأخر اشخاص ظاهر است. و سهام دیگران هم چون تابع آمده است.

«مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ» ظرف و متعلق به سهام مفروضه و تبیین شده است: این سهام پس از «وصیة» یا دین است. یا آنکه دین مقدم بر وصیت است، برای تأکید به وصیت که مبدا در تقدیر سهام موردی جای بماند که حق شخص، وصیت به آن است. کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

«أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا». در پایان تبیین سهم فرائض اول میراث و حق ثابت وصیت، اشعار به حکمت آن دارد: که اگر این تقسیمات به شما واگذار می شد، حقوق را تابع بهره گیری قرار می دادید و چون همان بهره گیری را چنانکه در واقع هست نمی توانستید تشخیص دهید، دچار اختلاف در ارث و از میان بردن حق واقعی می شدید. پس باید به حکم خدا که بر طبق واقع و تکوین است گردن نهید و آن را چنانکه بیان شده اجرا کنید: «فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ»، مفعول مطلق فعل مقدر: اینها به نوعی فریضه که از جانب خداست فرض شده، همان خدایی



که هم عالم به اسرار است و هم تشریح او هم چون تکوین حکیمانه است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا». کان اشعار به تکوین و به گذشته‌ای پیش از آن که انسان‌ها رخ نمایند و دارای اختیار و اندیشه شوند، دارد.

در این آیه، با همه کوتاهی، به صراحت و بطور ضمنی همه سهام طبقه اول از اولاد و پدر و مادر بیان شده است: پسران دو برابر دختران می‌برند بدون سهم مفروض، پس اگر وارثان پسران بودند به تساوی می‌برند و اگر یک پسر بود همه میراث، و اگر یک دختر بود نصف، دو دختر دو ثلث، پدر و مادر با بودن اولاد یک ششم، با اولاد، پدر یک ششم، مادر یک سوم، با برادر و خواهر، مادر یک ششم... این آیه بیان طبقه اول می‌باشد که پایه و ستون فرائض است: پدر و مادر و فرزندان باشند و دیگران: اجداد و اولاد و برادران، به واسطه‌اند و سهام‌شان تبعی است.

«وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرَّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرَّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوَصُّونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ».

بیان سهام همسران از یکدیگر است: برای شوهر نصف اگر زن دارای اولاد نباشد. و اگر اولاد داشته باشد یک چهارم، با تأکید به وصیت و انجام آن. برای زنان یک چهارم اگر شوهران در گذشته اولاد نداشته باشند و اگر داشته باشند برای زنان یک هشتم است.

«كَلَالَةً» خبر «کان»: اگر مردی که از او ارث برده می‌شود و یا وارث می‌گذارد



کلاله باشد. می شود کلاله، حال و کان تامه باشد: اگر مردی که ارث یا وارث می گذارد کلاله باشد یا در حالی که کلاله است، در این صورت کلاله وصف در گذشته است. و می شود که کلاله، بنا به کسر راء یورث مفعول باشد: و اگر مردی باشد که ارث می گذارد کلاله را، که مقصود از کلاله ارث بران است. «أَوْ امْرَأَةً»، عطف به رجل است با همان احتمالات: اگر مرد و یا زنی باشد که خود کلاله است یا وارث کلاله دارد و برای آنان برادر یا خواهری باشد برای هر یک از آن برادر یا خواهر یک ششم است و اگر بیش از یک برادر یا خواهر باشند آنان در یک سوم شریک اند.

«مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ». «غَيْرِ مُضَارٍّ» حال برای «وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا»، یا «دین» و یا هر دو است: در حالی که در آن وصیت و یا دین و یا هر دو به صورت ضرری نباشد، این حدود خدایی است که پیروی یا اعراض از آن آثاری بس پایدار و همیشگی دارد: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ...».

تعبیرات گوناگون از میراث به بیان همان مقدار و یا اضافه به ماترک و یا با «من» تبعیض «النصف، الثلث، السدس، ثلثا ما ترک، نصف ما ترک، السدس مما ترک، و فلکم الربع مما ترکن، الربع مما ترکتم، الثمن مما ترکتم» این تغییر تعبیرات، از جهت اصالت و یا بیشتر بودن و یا بعض از کل بودن، ارث است. سهم زنان در همه این فروض کمتر از مردان است جز مادران که سهم مساوی یک ششم یا بیش از یک سوم از پدران دارند، از جهت حق و پیری و چه بسا بی سرپرستی. و این مطابق است با واقعیات زندگی عادلانه، چه مرد، متصرف و مولد و مدبر است و نیز سرپرستی و اداره زندگی زن به عهده مرد است و زن از جهت ساختمان جسمی و روحی و تعهد زندگی داخلی و حمل و وضع، نمی تواند مولد و متعهد زندگی دیگران باشد. واقعیت مجموع زندگی ملل، با اختلافات و تحولات، همین است که



بیشتر ثروت جهان به دست مردان است. و چون زندگی مصرفی زنان را مردان باید تأمین کنند و خود حق دارایی و ارث نصف مردان دارند، پس در واقع دارایی مستقیم و غیرمستقیم آنان مساوی یا بیش از مردان است.

این احکام را باید با دنیای قدیم و جدید مقایسه کرد که هیچ‌گونه اساس و پایه عادلانه نداشته و ندارد. زن‌ها از جهت زبردست بودن و انتقال به خانه شوهران سهمی نداشتند. و میراث در قبایل بیشتر از آن رئیس قبیله و در خانواده‌های متمدن، از آن بزرگ‌تر خانه و یا پسران ارشد بود و هست. حاصل آن‌که میراث قوانین ثابتی نداشته و به میل و هواهای رؤسای قبیله و خانواده بوده تا هرچه و به هرکه می‌خواستند می‌دادند یا نمی‌دادند، و گاه زن مدیره و یا سوگلی بیش از همه ارث می‌برده است. اسلام مبنای ارث را نخست بر اصل رَحِم قرار داده که اصلی فطری و طبیعی است، نه اختیار و قدرت و منافع فرد یا قبیله یا دولت. اصل رَحِم همان پیوستگی طبیعی و فطری است که در آغاز سوره آن را بیان کرده است «وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» آن‌گاه درجات قرب و بعد آن، بلاواسطه، چون اولاد و پدر و مادر، یا به یک واسطه، چون برادران و خواهران و جدّ و جدّه که به واسطه پدر و مادر یا به دو واسطه چون عمو و عمه، دایی و خاله، که به واسطه پدر یا مادر و جدّ یا جدّه است. که در هر طبقه اولاد ارث پدر و مادر را می‌برند، زن و شوهر در هر طبقه‌ای، ارث خود را می‌برند. سپس بعد از رحم و طبقات آن، اختلاف زن و مرد است، در بیشتر موارد دو مقابل از آن مرد است و در بعضی سهم زن بیشتر است. در موارد همسران و اولاد قانون «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»، بر مبنای تقسیم و تعدیل و توزیع ثروت به مصلحت خانواده و اجتماع تعمیم دارد.

به اصطلاح قرآن نصیب‌های مفروض، شش سهم است: «دوسوم، یک دوم، یک سوم، یک چهارم، یک ششم، یک هشتم» یتیم‌ها چنین ارث می‌برند که باید اولیا



آن را نگهداری و از یتیم تکفل کنند، و زن‌ها در اموالی که به ارث می‌برند خود اختیار کامل دارند.

این حکم کلی تقسیم مال از جهت میراث است. در موارد خاص و استثنایی که بسا فرائض میراث وافی به کمبود وارث‌ها یا افزوده از نیازمندی آنان باشد، حکم وصیت است که در خلال این آیات و غیر این آیات به آن تأکید شده و حق تصرف در ثلث مال پس از درگذشت شخص به او واگذار شده است.



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»